



الف: فمینیسم و جنسیت

- دین، جنسیت و مبانی حقوق جنسیتی / داکتر محمد تقی مناقبی
- تحلیل پارادایم فمینیسم؛ تأملاتی در باب روش، روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نظریه فمینیستی / داکتر محمد حنیف طاهری
- اندیشه‌های فمینیستی و بازتاب آن در جهان اسلام / اسدالله زائری
- فمینیسم یا جنبش برابری حقوق زن و مرد / پاتریشا لنجرمان و گیلیان نایبروک / نعمت‌الله حیدری
- بازاندیشی سنت غربی: معرفت‌شناسی فمینیستی / مکا گراو هیل / محمد رهیاب
- بازاندیشی سنت غربی: کردارشناسی فمینیستی / ویلیام لاو هید / محمد حسینی
- زن در افغانستان؛ از انکار ماهیت انسانی تا نفی هویت زنانگی / محمد عارف محبی
- نگاهی به کتاب «زنان و جنسیت در اسلام؛ ریشه‌های تاریخی جدال امروزی» / نجیبه کریمی

دین، جنسیت و مبانی حقوق جنسیتی

داکتر محمدتقی مناقبی*

چکیده

مسأله جنسیت و حقوق جنسیتی در سده‌های اخیر، از مسائل مهم در عرصه دانش حقوق بوده است. با ظهور جریانات و امواج فمینیسم در غرب و توسعه آن به سمت کشورهای جهان سوم و اسلامی، موجب گردیده است که فقه و حقوق اسلامی، به‌خصوص در کشور ما، نیز با این پرسش به‌صورت جدی مواجه گردد که حقوق جنسیتی چیست؟ و چرا در حقوق اسلام در برخی موارد، برخورداری زن از مرد کم‌تر است؟ ریشه‌های این تفاوت‌ها و یا تبعیضات چیست و به‌کجا برمی‌گردد؟ این نوشته با رویکرد فلسفه حقوق جنسیتی، به ریشه‌های این‌گونه پرسش‌ها می‌پردازد و می‌کوشد در اندازه توان به آن پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: جنسیت، حقوق جنسیتی، حقوق اسلامی، تساوی حقوقی، تفاوت حقوقی، اجتهاد و نوآوری.

* دکترای حقوق خصوصی، پژوهش‌گر و استاد دانشگاه کاتب.

طرح بحث

«و او جفت آفرید، نر و ماده» (النجم / ۴۵).

برای تولید و تکثیر انسان، دوگانگی شرط است. مذکر و مؤنث بودن لازمه تداوم حیات انسانی است. حال آیا انسان جفت نر است؟ یا ماده؟، یا هردو؟ و یا هیچ کدام؟

این نوشته، در صدد مقایسه نگاه اسلام به خلقت و یا حقوق انسانی زن و مرد با دیگر مکاتب فکری نیست. اسلام، به روشنی، فلسفه وجودی انسان، بافت ارگانیک و نیز روح و نفس او را تبیین می‌نماید. آن‌گاه مبتنی بر این شناخت علمی و متناسب با همان ساختار و طبیعت، حقوق و تکالیفی را برای او مقرر می‌دارد. در تشریح تمامی این مراحل، همواره انسان را به اندیشه فرا می‌خواند و هرسخن بدون تعقل و بدون دلیل را مردود اعلام می‌نماید (بقره / ۲۱۹).

شاید این پرسش که انسان زن است یا مرد؟! پیش پا افتاده به نظر برسد؛ چون هردو انسان می‌باشند. اگر هردو انسان‌اند، چرا در طول تاریخ، زنان محکوم و زیردست بوده‌اند. در اکثر جوامع و مدنیت‌های انسانی، از شرق دور تا خاورمیانه و تا مصر و روم، هیچ‌گاهی زنان جایگاهی به شایستگی مردان نداشته‌اند؛ حتی در آئین اسلام، در مسائلی مانند شهادت، میراث و مدیریت خانواده، زنان از نصف حقوق مردان برخوردارند و تحت قیادت ایشان باید زندگی کنند. در اغلب کشورهای غربی، تا اوایل قرن بیستم، زوجه حتی حق مالکیت بر اموال خود را نداشت و در ارث و غیره نیز چیزی درخوری به او نمی‌رسید.

پوشیده نیست که اسلام در زمان ظهور خویش، تنها مکتبی بود که ارزش انسانی زن را به او باز گردانید؛ اما سخن این‌جا است که اسلام، دین جهانی و مدعی است که برنامه دائمی برای همیشه تاریخ دارد؛ بنابراین، باید در شرایط کنونی نیز نسبت به دیگر نظام‌های حقوقی رایج، برتری خویش را به اثبات برساند. اکنون برای تبیین بیش‌تر موضوع، بایسته است که

۱. و إنه خلق الزوجین، الذکر و الأنثی.

۲. کذالک یبینُ الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون.

به جایگاه انسانی و سپس حقوقی زن در اسلام پرداخته شود. از این رهگذر، می‌رسیم به جایگاه انسانی و حقوقی زوجه در اسلام و راه‌کارهایی که برای حمایت از حقوق او در نظر گرفته شده است؛ البته باید اذعان کرد آنچه که در این جا طرح و بررسی می‌شود، برداشت صاحب این قلم از متون و منابع نظام حقوقی اسلام است؛ بنابراین، کاستی‌های احتمالی متوجه نویسنده است که ساحت آیین اسلام از آن بری خواهد بود.

۱. انسانیت و جنسیت

بحث از انسانیت و جنسیت در دو حوزه تساوی و تفاوت در خلقت و یا کمال انسانی قابل طرح است.

۱-۱. خلقت و جنسیت

در جهان‌بینی اسلامی، موجودات به‌نوعی منظم به هم پیوستگی دارند. چیزی را نخواهید یافت که بدون جهت و به‌خودی خود ساخته شده و یا دچار تحول گردیده باشد. سر رشته اصلی وجود به یک نقطه ختم می‌گردد و تمامی موجودات، هستی خویش را مدیون عنایت آن است که از او به‌عنوان «ذات باری تعالی» یاد می‌گردد. او نه تنها سازنده هستی است؛ بلکه مدیریت دقیق، پیچیده و نظام‌مندی را بر سراسر هستی حکم فرما ساخته و همه‌چیز تحت مدیریت جاودانه او و بر اساس فلسفه‌ای که او تعیین نموده، در حرکت است. اگر اراده او در میان نباشد، بال مگسی از جای نمی‌جنبد و اگر او بخواهد تمام هستی با اشارتی زیر و رو خواهد شد (یس / ۸۲)^۱؛ بنابراین، در عالم هستی هرچیزی در جای مناسب خود قرار دارد و هم به‌صورت دقیق مدیریت می‌شود.

قرآن مجید در این مورد می‌فرماید: «بگو، خداوند آفریدگار همه‌چیز است» (الرعد / ۱۶)^۲، «خداوند آفریدگار همه‌چیز است و کارگزاری همه‌چیز به او تعلق دارد» (الزمر / ۶۲)^۳ و «خداوند

۱. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

۲. قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ.

۳. اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ.

همه چیز را آفرید و آن گاه به صورت ویژه‌ای اندازه گرفت» (الفرقان / ۲).^۱

بدین صورت، مخلوقات آفریده خداونداند و غیر از او خالق مستقل وجود ندارد. پدیده‌های طبیعی، اجتماعی و غیره، با واسطه و یا بدون واسطه، مخلوق خداوند هستند و بدون اراده او، بهره‌برداری از مخلوقات امکان‌پذیر نیست؛ حتی نفس زندگی انسان، چه مؤمن و چه کافر، تنها در محدوده‌ای از فرامین او میسر شده است (زاهدی، ۱۳۷۲: ۳).

اساس آفرینش چیست؟ قرآن کریم در پاسخ به این پرسش چنین می‌فرماید: «ما آسمان‌ها و زمین را نیافریدیم جز بر مبنای حق» (الاحقاف / ۱۹).^۲ «آیا ندانستی که خداوند، آسمان‌ها و زمین را بر حق آفرید» (ابراهیم / ۱۹).^۳

اساس آفرینش و خلقت، حق است. هر فعل و انفعالی که در طبیعت و یا جوامع انسانی واقع می‌شود، بر اثر بهره‌گیری از حقایق واقع می‌شود. در برابر حق، باطل قرار دارد. باطل هر چیزی موهومی است که موجود پنداشته شود و نیز اگر برای هر موجودی آثار و خواصی پنداشته شود که در واقع فاقد آن است، این نیز باطل می‌باشد (طباطبایی، الف، ۳۳۵)؛ بنابراین، آنچه به نام هستی آفریده شده، حق است و اصولاً چون و چرا کردن در آن معنا ندارد. هر چیزی را که از مصادر غیر الهی گرفته شود و مطابق با معلومات ارائه شده از سوی پروردگار نباشد، باطل و موهوم خواهد بود.

در مورد خلقت انسان نیز از دید اسلام، همین اصل کلی جاری است. خداوند انسان را بر اساس حق آفرید. نبودن و ماده‌بودن لازمه تولید و تداوم حیات موجوداتی است که تابع قانون زمان و مکان و بر اساس فرمول کلی نهفته در طبیعت هستی است، نه این‌که به ذات خود اصالت داشته باشد و بر مبنای آن اصالت جداگانه، ارزش‌گذاری شود تا بشود مقایسه کرد که کدام برتر و کدام پست‌تر است.

قرآن مجید جریان این فلسفه عام هستی را در وجود انسان چنین بیان می‌دارد: «ای مردم!

۱. و خلق کل شیء فقدّره تقدیراً.

۲. ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق.

۳. ألم تر ان الله خلق السموات و الأرض بالحق.

از مخالفت پروردگار خویش بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد» (النساء / ۱)^۱ «اوست که همه شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید» (الاعراف / ۱۸۹)^۲.

در این آیه، جنس نر و ماده انسان را با تأکید از یک عنصر اعلام می‌دارد: «زنان لباس برای شما و شما لباس برای ایشان هستید» (بقره / ۱۸۷)^۳؛ بدین مفهوم، که جنسیت تنها در حد یک پوشش است. پوشش برای تکمیل کاستی‌های هریک از دو جنس نر و ماده. هیچ‌یک بر دیگری از جهت جنسیت برتری ندارد. هردو به یک درجه حکم پوشش برای یکدیگر را دارند.

در مورد استمرار زندگی انسانی نیز هیچ تفاوتی بین جایگاه نر و ماده انسان وجود ندارد: «ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شو...» (بقره / ۳۵)^۴.

این‌جا، خطاب به انسان است که در یک درجه و مرتبت، بدون تبعیض بین زن و مرد در بهشت زیست داشته باشند.^۵ دستور به سکونت و بهره‌برداری درست از طبیعت. در ادامه آیه می‌فرماید: «نزدیک این درخت نشوید که در آن صورت از ستم‌کاران خواهید بود» (بقره / ۳۵)^۶.

دیده می‌شود که نهی از کردار منفی نیز همانند دستور به انجام کردار نیک، به یک‌سان برای زن و مرد نازل شده است. شیطان، آدم و همسر او را فریب داد. درخت ممنوعه، که خداوند فرموده بود حتی نزدیک آن نشوید، مورد استفاده ایشان واقع گشت. قرآن مجید این بار نیز هردو را به یک درجه فریب‌خورده شیطان خطاب می‌نماید: «و شیطان آن دو را فریب داد، پس ایشان را از جایگاهی که بودند، اخراج کرد» (بقره / ۳۶)^۷؛ در حالی که تورات موجود،

۱. یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها...

۲. هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها...

۳. هن لباس لکم و انتم لباس لهن.

۴. و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة.

۵. مخاطب قرار گرفتن آدم هم به‌جای خود و هم به‌جای همسرش، از باب قوامیت او است که در جای خود بررسی خواهد شد.

۶. و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین.

۷. فأزلهما الشيطان عنها فأخرجهما مما كانا فيه...

همسر آدم را موجود پست و فریب‌کار و سبب گمراهی وی معرفی می‌کند. در سفر پیدایش عهد قدیم (تورات) چنین آمده است: «... زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می‌خوریم؛ لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار به زن گفت: هرآینه نخواهید مرد؛ بلکه خدا می‌داند که روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود... زن از میوه‌اش گرفته بخورد، به شوهر خویش نیز بداد و بخورد... آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم» (تورات، سفر پیدایش، ۳).

اسلام، توبه و بازگشت زن و مرد را به‌عنوان دو عضو مستقل انسانی در برابر خداوند مطرح می‌سازد: «هر دو گفتند: پروردگارا! نفس‌های ما بر ما ستم کرده است و اگر ما را عفو نمایی و مورد رحمت خویش قرار ندهی، همانا از زیان‌کاران خواهیم بود» (الاعراف / ۲۳)^۱ آدم به‌عنوان سرپرست، به مسئولیت خویش اعتراف و طلب بخشش می‌نماید: «پس آدم از پروردگار خویش کلماتی را دریافت کرد و با آن‌ها توبه نمود. به‌راستی که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است» (بقره / ۳۷)^۲.

تا این‌جا، مراحل تکوین فیزیکی و فکری انسان مرد و انسان زن به پایان می‌رسد. چنان‌که مشاهده شد، نگرش اسلام به انسان، در مرحله تکوین از همان فلسفه و نگاه کلی به جهان هستی پیروی می‌کند. انسان به ذات خود مورد پذیرش قرار می‌گیرد و فلسفه جنسیت امر عارضی تلقی می‌شود که ارتباط با گوهر انسانی او ندارد؛ بلکه ابزاری است در جهت سکون و آرامش زندگی و نیز تداوم حیات انسانی، نه چیزی بیش از این.

۱-۲. کمال و جنسیت

اسلام، سرشت آدمی را ترکیبی از گل و گوهر روح خداوندی می‌داند؛ ترکیبی غریب که در کل هستی بی‌مانند است (المؤمنون / ۱۶-۱۲)^۳. کمال‌طلبی و سعادت‌خواهی در سرشت

۱. قالوا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين.

۲. فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه توب الى الربحيم.

۳. لقد خلقنا الانسان من نللة من طين...

او نهفته است. خرد آدمی به عنوان راهنمای درونی او و نیز وحی آسمانی و پیامبران الهی^۱ در جهت تکمیل یافته‌ها و پرداخته‌های عقلانی انسان، او را برای رسیدن به کمال موردنظر پروردگار یاری می‌نماید.

از نظر اسلام، رسیدن به کمال یک مجرای طبیعی و عقلانی دارد که همانا گم‌نکردن شاخص و کوشیدن بسیار برای رسیدن به آن است. قرآن مجید می‌فرماید: «و این که برای انسان جز آن چه به تلاش خود انجام داده، نخواهد بود و البته انسان پاداش سعی و عمل خویش را به‌زودی خواهد دید؛ سپس به پاداش کامل‌تری خواهد رسید و کار خلق به پروردگارت فرجام خواهد یافت» (النجم / ۴۲ - ۳۹).^۲

در این مرحله نیز سخنی از جنسیت در میان نیست. انسان مورد خطاب است صرف نظر از جنسیتش. در مورد فرجام کار آدمیان نیز سخنی از جنسیت به میان نمی‌آید: «ای نفس مطمئن! به سوی پروردگارت بیا در حالی که از او راضی هستی و او از تو راضی است؛ پس در زمرهٔ بندگان خاص من داخل شو و در بهشت من درآی» (الفجر / ۳۰ - ۲۷).^۳ منظور نفس انسانی است، بدون ملاحظهٔ جنسیت؛ یعنی هرکسی که طبق آیهٔ پیشین در راه رسیدن به مقصود کوشیده باشد، صرف نظر از جنسیت خویش، به مرحلهٔ قرب پروردگارش نائل خواهد شد.

آیات دیگر از قرآن مجید، فرایند کوشش برای رسیدن به کمال را با وضوح بیش‌تر مورد عنایت قرار می‌دهد که در هیچ‌یک از آن‌ها سخنی از جنسیت، ارزش جنسی و یا کاستی جنسیتی به میان نمی‌آید. قرآن مجید می‌فرماید: «کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، ایشان داخل بهشت می‌شوند و کم‌ترین ستمی به آنان نخواهد شد» (النساء / ۱۲۴).^۴

در این آیه، شخص نیکوکار بدون توجه به جنسیت، وعدهٔ بهشت داده شده و تفاوت گذاشتن بر مبنای جنسیت ظلم بر شمرده شده است. در آیهٔ دیگری می‌فرماید: «هرکس کار شایسته‌ای

۱. و إن لیس للانسان إلا ماسعی. و إن سعيه سوف یری. ثم یجزیه الجزاء الاوفی و إن إلی ربک المنتهی.

۲. یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک، راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی، و ادخلی جنتی.

۳. و من یعمل من الصالحات من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فأولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً.

انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیات پاک زنده می‌داریم و پاداش ایشان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد» (النحل / ۹۷).^۱

خداوند معیار برتری را در میان انسان‌ها چنین بیان فرموده است: «ای مردم! شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را بخش‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا شناخته شوید؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است» (الحجرات / ۱۳).^۲

ایمان، باور قلبی است و تقوی به فعلیت درآوردن آن؛ بدین معنا که عمل مردم همانند ایمان‌شان، تنها در جهت فرمان‌برداری از خداوند و پرهیز از عصیان او باید باشد (ابوغضه، ۲۰۰۷: ۷). نکته بسیار مهم این است که تقوی یا پرهیزکاری، امری در نزد خداوند معرفی شده است، نه در نزد مردم؛ بدین معنا که هیچ شخصی نمی‌تواند با استناد به شغل، موقعیت، مکان، زمان و... خود را پرهیزکار بخواند و یا تقوی دیگری را نفی نماید؛ زیرا تنها سنجیدار پرهیزکاری خداوند است. چه بسا طبق برخی مستندات دینی، همین ابراز و یا اظهار تقوی، موجب از بین رفتن آن می‌گردد. به هر صورت، در این آیه نیز معیار برتری جنسیت معرفی نشده است.

در جای دیگر، تأکید بیش‌تری بر سنجیداربودن عمل انسان و نه چیزی دیگر گردیده است؛ طوری که تنها و تنها عمل صالح میزان برای دریافت پاداش معرفی شده و به صراحت جنسیت نفی شده است: «خداوند برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو و مردان شکیبیا و زنان شکیبیا و مردان خدا ترس و زنان خدا ترس، مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردانی که شرم‌گاه خویش را حفظ می‌کنند و زنانی که شرم‌گاه خود را حفظ می‌کنند، مردانی که خداوند را فراوان یاد می‌کنند و زنانی که خداوند را فراوان یاد می‌کنند، آمرزش و پاداش بزرگ آماده کرده است» (الاحزاب / ۳۵).^۳

۱. من عمل صالحا من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنجینه حیاة طیبة و لنجزینهم أجرهم بأحسن ماكانوا یعملون.

۲. یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا إن أکرمکم عند الله أتقیکم.

۳. إن المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القاتنین و القاتنات، و الصادقین و الصادقات... أعد الله لهم مغفرة و أجرا عظیما.

طبق این آیه، استعداد زن در پذیرش و دریافت ارزش‌های معنوی، همانند استعداد مرد است. جامعه انسانی شامل هردو جنسیت، می‌تواند به‌سوی اهداف تربیتی و معنوی موردنظر اسلام حرکت کند و مطلوب خداوند را در آغوش گیرد. نظیر این آیه و آیات پیشین در قرآن مجید فراوان است. در سنت و رویه پیامبر خدا^(ص) نیز بسیار مورد تأکید و تشریح قرار گرفته است.

از مسائل مطرح‌شده در این قسمت، به این فرجام دست می‌یابیم که از دیدگاه اسلام، منشأ خلقت جهان هستی یکی است. همه آفریده‌ها به فرمان واحد پروردگارشان در حرکت‌اند. انسان خود حلقه‌ای است در این زنجیره بلند که از برخی امتیازات بیش‌تری برخوردار گردیده است. در آفرینش انسانی، جنسیت، هیچ‌گونه مایه برتری و یا کاستی نیست. گوهر هستی انسان- اعم از نر و ماده- از حیثیت و حقیقت واحدی برخوردار است.

در فرایند تکاملی بعد از تکوین اولیه، بازهم تفاوتی میان جنس نر و ماده بشر وجود ندارد. در حرکت به‌سوی هدف و کمال، خطابات پروردگار به انسان، یگانه است؛ خطاب به مرد و خطاب به زن. هردو از استعداد برابر برای دریافت رحمت و پاداش الهی برخوردارند. معیار برتری انسان در نزد خداوند تنها ایمان و باور او و در مرحله بعد تقوی و عمل او است. در این فرایند نیز جایگاهی برای جنسیت در نظر گرفته نشده است. جنسیت هیچ‌جایگاه نفیی و یا اثباتی در انسانیت شخص ندارد؛ بلکه ابزاری است با کاربرد دیگر و برای هدف دیگر که در طی مراحل زندگی اجتماعی و تداوم نسل او مورد استفاده واقع می‌شود. پس چنین نیست که انسان بودن زن یا مرد، چند درجه بیش‌تر یا کم‌تر از جنس دیگری باشد.

۳-۱. حقوق و جنسیت

بررسی مستندات بالا، ما را به این نتیجه راهنمون گردید که از نگاه اسلام، در اصالت انسانی تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ بنابراین، باید حقوق و تکالیف ایشان نیز یگانه باشد؛ در حالی که تقریباً تمامی نظام‌های حقوقی دنیا در گذشته به زنان جایگاه و موقعیت پایین‌تری نسبت به مردان قایل بوده‌اند. حال سؤال این است که وقتی اسلام، نگاه برابر نسبت به

انسان بودن زن و مرد و نیز مستعبد بودن برای دریافت رحمت و پاداش الهی را قایل است، چگونه در مورد تعاملات و مراودات انسانی، حقوق کمتری برای زن در نظر گرفته است؟ این مبحث، بر آن است که به این پرسش با اختصار پاسخ دهد.

۲. ماهیت انسانی و تأثیر آن بر حقوق جنسیتی

تبیین حقوق زن به‌ویژه حقوق زوجه، غیر از اهداف انسان‌دوستانه و مثبت، امروزه در بسیاری از جوامع سوگ‌مندانه جنبه سیاسی نیز یافته است و در مواردی از آن به‌عنوان ابزاری برای اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه سود جسته می‌شود! ایده‌ای موسوم به «رفع تبعیض از زن»، با شعار رساندن زن در وضعیت برابر با مرد، اکنون در برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است.

بدون تردید، تمامی نظام‌های حقوقی در اصل ذی‌حق‌دانستن انسان، صرف نظر از جنسیت و یا تفکر او، اتفاق نظر دارند؛ اما پرسش اصلی که منشأ تفاوت در تعیین حقوق مبتنی بر «تفاوت»، «تبعیض» و یا «تساوی» است، این می‌باشد که خاستگاه حق کجاست؟ ملاک ثبوت آن چیست؟ آیا حقوق برابر یا متفاوت برای جنسیت‌های مختلف امر اعتباری و بر اساس قرارداد اجتماعی است؟ یا خاستگاه نفس‌الامری دارد؟ انسان زن و انسان مرد کیستند؟ چه مرجعی باید حقوق ایشان را تعیین کند: اسناد بین‌المللی؟ طبیعت؟ یا خداوند؟ تا زمانی که خاستگاه حقوق انسان و جهان‌بینی حقوقی ما نسبت به زن و مرد مشخص نشود، بحث از تساوی حقوق جنسیتی یا تفاوت آن سطحی خواهد بود.

۲-۱. دیدگاه مادی

در این نوع نگرش به اصالت انسان، تنها جنبه مادی قضیه مطرح است؛ یعنی انسان حیوان تکامل‌یافته است که آغاز و انجام زندگی او با تولد آغاز و با مرگ به پایان می‌رسد. در این نگرش، آدمی تنها یک فرصت برای زیستن دارد که باید از آن بهره بگیرد و لذت ببرد. سعادت‌مند کسی است که بیش‌ترین لذت را برده باشد. در این دیدگاه، انسان آزاد

مطلق است. به گفته «اسپینوزا»، انسان خدای انسان است و فیلسوفی مادی دیگری به نام «هابز» معتقد است که «انسان گرگ انسان است» (سلیمی، ۱۳۸۸: ۶). حال برای این که گرگ‌ها همدیگر را پاره نکنند، باید مقرراتی وجود داشته باشد؛ از این رو، انسان خود دست به تقنین می‌زند و برای هریک از جنس نر و ماده حقوق و تکالیف مشخص می‌کند. این حقوق و تکالیف بنا به خواسته و تمایلات انسان متغیر است. بدون تردید، اهداف انسانی نیز در پشت سر این ایده وجود دارد؛ اما فلسفه کلی همان است که در بالا یاد شد.

مرتضی مطهری، این نگرش را زاده نوع تفکر فلسفی در باره ماهیت انسان می‌داند. او معتقد است که سخن‌گفتن در مورد ارزش انسان در غرب، سال‌ها است که خود از اعتبار افتاده است. باورمندی به علت غایی و هدف‌داربودن طبیعت، باور ارتجاعی تلقی می‌شود. از دید غرب، انسان اشرف مخلوقات نیست. روح انسان جنبه مستقل ندارد. اصل معنای زندگی میان تمام جانداران صحنه خونین تنازع بقاء است. اصولی چون نیکی، تعاون، خیرخواهی و دیگر مفاهیم اخلاقی، مولود اصل تنازع بقاء است که بشر برای خود ساخته است. اقتصاد و لذات جنسی اصل اول برای تنازع بقاء است. تمام قواعد هستی بر اثر تصادف و اتفاقی پدید آمده است. وقتی غرب انسان را از درجه انسانی به زیر می‌کشد، چطور اعلامیه بلندبالای حقوق بشر صادر می‌کند؟! چنین اعلامیه را باید کسی صادر کند که انسان را در درجه بالاتر از ماشین قبول داشته باشد و او را خلیفه خداوند و دارای سرشت و سرنوشت برتر ابدی بداند. شأن انسان با تعریف غربی، همان ماشین‌نیم است (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۴۹).

البته، دیدگاه مادی به حقوق زن و حقوق بشر، ممکن است اهداف خیراندیشانه‌ای را نیز دنبال کند؛ اما روح حاکم بر مبانی این دیدگاه، همان مادیت محض است. دیدگاه مادی به ماهیت انسان معمولاً در دو قالب ارائه می‌شود: رویکرد جامعه‌گرا و رویکرد فردگرا.

۱-۲. رویکرد جامعه‌گرا

جامعه‌گرایی، به مفهوم اصیل‌دانستن جامعه است که در آن بیش از آن که به ماهیت یک پدیده انسانی توجه شود، به جایگاه اجتماعی او دقت صورت می‌گیرد. آنتونی گیدنز،

جامعه‌شناس مشهور معاصر، نگرش جامعه‌شناسانه را چنین تعریف می‌کند: «جامعه‌شناسی، چشم‌اندازی مشخص و فوق‌العاده روشن‌گر در باره رفتار انسانی ارائه می‌کند. یادگیری جامعه‌شناسی به معنای رهاکردن تبیین‌های شخصی در باره جهان و نگرستن به تأثیرات اجتماعی‌ای است که زندگی ما را شکل می‌دهند» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۷).

در این رویکرد، انسان از خود ماهیتی ندارد؛ بلکه شرایط محیطی و اجتماعی است که افکار و شخصیت او را می‌سازد. امیل دورکیم، جامعه‌شناس، معتقد است: «انسان فاقد طبیعت ثابت است، این اجتماع است که انسان را می‌سازد. افراد قبل از مرحله اجتماع، هیچ هویت انسانی ندارند؛ ظرف خالی‌اند که فقط استعداد پذیرش روح جمعی را دارند» (حلبی، بیتا: ۱۰۵).

طبق این دیدگاه، سخن از حقوق جنسیتی برابر و یا متفاوت امر نسبی است. جوامع و کتله‌های بزرگ انسانی خود می‌توانند تصمیم بگیرند که برای چه کسی چه حقی را قایل شوند؛ یعنی حقی به‌عنوان شیء ثابت و تعریف‌شده وجود ندارد. نه حق برابر اصالت دارد و نه متفاوت و یا اختلاف مبتنی بر تبعیض.

بنیاد اندیشه تأسیس ۱۳۹۴

۲-۱-۲. رویکرد فردگرا

در رویکرد فردگرایانه، نیز انسان موجود مادی و فاقد ماهیت مشخص است. جامعه و عوامل فرهنگی و محیطی نیز بر ماهیت او تأثیر ندارند؛ بلکه اراده و اختیار شخصی او است که ماهیت او را شکل می‌دهد؛ بدین معنا که انسان همان است که انتخاب می‌کند و می‌خواهد. رویکرد کاملاً اومانیستی (اصالت انسان) که در آن از خدا و آفریننده و برنامه‌ای از قبل تعیین‌شده برای بشر خبری نیست.

طبق این دیدگاه، انسان زاده تئوری تکامل است. میمون‌زاده‌ای که از دیگر هم‌نوعان خویش پیشی گرفته است. حالا انتخاب و اراده فردی خود او قانون زندگی‌اش است؛ البته به‌خاطر جلوگیری از تضاد منافع، خود، حقوق و تکالیفی را مطابق با نیازهای زمانه خویش در قالب قوانین، برای خود تعیین می‌نماید.

این نگرش به ماهیت انسان، در سده‌های اخیر از غرب برخاسته و اکنون در قالب تئوری جهانی‌شدن فرهنگ و نیز اسناد بین‌المللی رو به گسترش است. اسناد بین‌المللی حقوق بشری نوعاً با این نگرش تدوین شده‌اند؛ گرچه اهداف خیرخواهانه‌ای نیز در درون آن قرار دارد؛ یعنی تعریفی که از بشر در این اسناد ارائه شده، مبتنی بر رویکرد فردگرایانه مادی و اومانیستی است.

در ماده نخست از اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱).

ملاحظه می‌شود که در این ماده، سخن از آفریننده در میان نیست؛ گرچه نفی هم نشده است. بشر از کجا، چگونه و برای چه هدفی به دنیا آمده است؟ همگان حقوق برابر دارند؟ منشأ تعیین این حقوق چه کسی است؟ چرا باید حقوق ایشان برابر باشند؟ چه کسی گفته است که انسان دارای حقوق است؟ از این رو، مشخص می‌گردد که در این اعلامیه به عنوان مادر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، انسان تعریف نشده است.

در کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ماده نخست، تبعیض علیه زنان را چنین تعریف می‌کند: «از نظر کنوانسیون، عبارت «تبعیض علیه زنان»، به معنای قایل شدن هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر اساس جنسیت است که در جهت به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی آنها و بهره‌مندی و اعمال آن حقوق، بر پایه مساوات با مردان، صرف نظر از وضعیت تأهل آنها، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها اثر مخرب دارد یا اصولاً هدفش از بین بردن این وضعیت است» (کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ماده ۱).

سؤال قابل طرح این است که تبعیض از کجا چنین مفهوم گسترده‌ای یافته است؟ آیا تمایز، استثناء و محدودیت‌های طبیعی و فطری بر اساس جنسیت که مانع تساوی مطلق باشند،

تبعیض است تا به هر صورت ممکن رفع شوند؟! حقوق کدام بشر در این جا مبنا است؟ بشر خلیفه خدا؟ یا میمون تکامل یافته که خود مطابق میل شخصی خویش طبل خدایی می نوازد؟ مشخص است که این ماده و کلیه مبانی موجود در این دست اسناد تساوی جویانه، بر حقیقت وجود تفاوت های فیزیکی و فکری غبار انکار می پاشد و به جای دقت در حل مسأله، در صدد پاک کردن آن است؛ زیرا اگر واقعاً تساوی، مساوی با حقوق بشر یا عدالت است، چرا انسان از آغاز یک سان از یک جنس آفریده نشده است. این همه تفاوت فیزیکی، روانی و... چرا وجود دارد؟ اگر قانونی مبتنی بر میل و تعریف انتزاعی ما از یک حقیقت تدوین شود و سعی کند به جای ریشه یابی مشکلات با انکار آن قضیه را حل نماید، آیا عدالت، برابری، حقوق فردی و اجتماعی انسان تأمین می شود؟! بنابراین، در این دیدگاه، نیز تعریفی از بشر ارائه نمی شود و معیار برای تعیین حقوق، نیز سلیقه ای است. اکنون جوامع یا دولت ها به نمایندگی از افراد، به این نتیجه رسیده اند که باید حقوق همه برابر باشد؛ فارغ از این که ممکن است تفاوت های جنسیتی، سنی و غیره آن را برنتابد؛ زیرا برخورداری از هر حقی، تکلیفی را به دنبال دارد. اگر بگویید در تعیین تکالیف، عدالت در تساوی است، به حکم خرد انسانی، این امر عین ستم گری خواهد بود.

بنیاد اندیشه

۲-۲. دیدگاه دینی تأسیس ۱۳۹۴

طبق نگرش دینی، که در مباحث گذشته بیان شد، زندگی انسان در جهان آخرت نیز ادامه می یابد. انسان ترکیبی از روح و جسم آفریده شده است. خداوند او را خلیفه خویش در زمین قرار داده است. به او کرامت بخشیده است و خشکی و دریا را در تسخیر اراده او قرار داده است؛ بنابراین، تمامی برنامه ها و شیوه زندگی او نیز از سوی خداوند برای او تعیین گردیده است. قرآن مجید بی برنامه بودن و سرخود بودن زندگی انسان را رد می کند و آن را غیر معقول می خواند: «آیا گمان برده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟!» (المؤمنون / ۱۵).^۱

۱. أفرحبتم أنما خلقناكم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون.

طبق این دیدگاه، انسان نمی‌تواند طبق میل و هوای نفس خویش دست به تقنین بزند؛ زیرا او خواسته‌ی خویش را که از روی منفعت‌طلبی است، ترجیح می‌دهد و به مصالح واقعی آگاه نیست: «آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خویش را خدای خود ساخته است؛ آیا تو ای پیامبر حافظ و نگهبان او از هلاکت خواهی شد؟ یا می‌پنداری که بیش‌تر این کافران می‌شنوند، یا فکر می‌کنند؟! اینان در بی‌خردی همانند چهارپایان، بلکه نادان‌تر و گمراه‌ترند» (الفرقان/ ۴۴-۴۳)^۱؛ از این رو، باید حقوق و تکالیف او طوری تنظیم گردد، که منافع و مصالح او را برای همیشه تأمین نماید.

در نتیجه، نوع نگاه به ماهیت انسان و زندگی او، می‌تواند بر حقوق جنسیتی او مؤثر باشد. اگر طرفدار هریک از دو دیدگاه مادی باشیم، نوع تقنین و تعیین حقوق و تکالیف انسان بر اساس جنسیت او در حقوق موضوعه مبتنی بر قرارداد اجتماعی خواهد بود که مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در آن صورت، مفاهیمی مانند عدالت و حق، امور نسبی‌اند که بر اساس خواسته تعریف می‌شوند؛ اما اگر از زاویه دیدگاه وحیانی به انسان نگاه کنیم، بشر باید به قوانین برخاسته از اراده‌ی پروردگار خویش، که آگاه به مصالح و مضار واقعی او است، گردن نهد.

۳. خاستگاه حقوق جنسیتی

منظور از خاستگاه حقوق جنسیتی، منشأ پدیدآمدن و الزام‌آوری آن است. در این مورد، سه دیدگاه عمده مطرح است: دیدگاه حقوق طبیعی یا فطری؛ بدین معنا که طبیعت منشأ حقوق جنسیتی یا کلیت حقوق است. دیگری حقوق موضوعه یا پوزیتیویسم حقوقی است. این دو دسته، در دایره حقوق با نگاه مادی جا می‌گیرند. سومی دیدگاه اسلام در باره منشأ حقوق جنسیتی است.

۱. أَرَأَيْتَ مَنْ أَتَخَذَ اللَّهَ هَوَايَهِ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا. أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ. إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.

۳-۱. طبیعت، خاستگاه حقوق جنسیتی

حقوق طبیعی بدین معنا است که همواره قوانینی برتر از اراده قانونگذار وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۰). این قوانین در دل طبیعت است و قانونگذار آن را کشف و بر اساس آن قواعد حقوقی را وضع می‌نماید. از نظر دارندگان این دیدگاه، که از قدیمی‌ترین تئوری‌های منشأ حقوق است، مقتضای طبیعت، یک چیز کلی است به نام «عدالت»؛ بنابراین، باید قوانین عادلانه باشند (کعبی، ۱۳۸۳: ۸)؛ مثلاً در این دیدگاه می‌گوید: طبیعت زن این نیست که مرد شود. طبیعت، موجودات را به نر و ماده تقسیم کرده و جایگاه هریک را در جامعه تعیین نموده است؛ بدین ترتیب، وظیفه اولیه زن، اداره منزل و تربیت فرزندان است. توان جسمانی مرد بالا است و زن نباید رفتار مردگونه داشته باشد؛ زیرا با طبیعت او سازگار نیست.

این دیدگاه، در مورد منشأ حقوق جنسیتی با اشکالاتی روبه‌رو است: نخست آن‌که این دیدگاه سه دوره را گذرانده است: دوره مذهبی که حقوق طبیعی را مشیت الهی می‌نامیدند. دوره خردگرایی و دوره تجربی. در هریک از این ادوار، تعریف مبانی حقوق طبیعی تغییر کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۱). در ثانی، اگر مبانی حقوق طبیعی عدالت است، تعیین‌کننده عدالت چه کسی است؟ شرع، عقل یا طبع انسانی؟ منظور از طبیعت منشأ حق به صورت قطع خدا نیست؛ پس یا طبیعت وجود مستقل است یا چیزی است که طبع انسان آن را درک می‌کند. وجود مستقل طبیعت نیز در عالم خارج وجود ندارد؛ بنابراین، می‌ماند طبع انسانی که برای انسان حقوق را اثبات می‌کند؛ اما اشکالی که وجود دارد، آن است که این اقتضا بسیار ضعیف است. مطلق یا محدود بودن و گستره شمول حق را تعیین نمی‌تواند. آیا معنای عدالت وضع یک شیء در جای مناسب خود است یا تساوی و یا اعطای حق به صاحب حق؟ طبیعت نمی‌تواند بیش از اصل کلی عدالت به این سؤال‌ها نیز پاسخ دهد؛ مثلاً حق حیات محترم و عادلانه است؛ اما طبیعت قادر به تشخیص این امر نیست که قاتلان باید قصاص شوند و یا مفسدین کشته شوند؛ بنابراین، طبیعت نمی‌تواند منشأ حقوق جنسیتی باشد.

۳-۲. حقوق موضوعه منشأ حقوق جنسیتی (نظریه پوزیتویسم حقوقی)

این دیدگاه، به نام‌های اصالت وضع و نظریه پوزیتویسم حقوقی نیز یاد می‌شود. پوزیتویسم حقوقی مدعی است که خاستگاه حقوق، توافق جمعی و قرارداد اجتماعی است. از نظر ایشان، فراتر از وضع و اراده، چیزی قابل پذیرش نمی‌باشد؛ چنان‌که برخی تصریح می‌کنند که حتی ازدواج امر طبیعی نیست، از اختراعات نیاکان حیوانی ما است (ویل دورانت، ۱، ۵۷). استدلال ایشان این است که حقوق در جامعه موضوعیت می‌یابد و جامعه نیز بر اساس قرارداد اجتماعی شکل می‌گیرد؛ بنابراین، حقوق نیز خاستگاهی غیر از قرارداد اجتماعی ندارد (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۲). تمامی اسناد بین‌المللی حقوق بشر؛ مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶م و نیز کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹م، اصولاً بر اساس اندیشه پوزیتویستی قرارداد اجتماعی شکل گرفته‌اند. این نظریه به سه دسته تقسیم می‌شود: مکتب تاریخی که از سوی «ساوینی»^۱ آلمانی بنیادگذاری شده است؛ مکتب تحقق اجتماعی که «امیل دورکیم»، جامعه‌شناس، پایه‌گذار آن است و مکتب اصالت نفع که شخصی به نام «بتام» آن را مطرح نمود.

در مکتب تاریخی، حقوق مانند زبان و عادت‌ها، محصول وجدان عمومی و تحول تاریخی است. در واقع، علم حقوق وظیفه دارد قواعدی را تنظیم نماید که به‌خودی خود از وجدان اجتماع تراوش کرده و خود حقوق‌دان جز تنظیم آن قواعد، کار دیگری ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۷).

مکتب تحقق اجتماعی، معتقد است که نیروی الزام‌آور حقوق، وابسته به دولت نیست؛ بلکه ناشی از احترامی است که قواعد آن در جامعه پیدا کرده است. اگر قاعده‌ای از سوی دولت وضع شود و در عمل متروک بماند، آن را نمی‌توان در عداد قواعد حقوقی آورد؛ اما در نهایت، حقوق در دستان دولت قالب الزامی به‌خود می‌گیرد.

۱. حقوق‌دان مشهور آلمانی.

مکتب تحقق حقوقی یا دولتی، معتقد است که حقوق مجموعه قواعدی است که از سوی دولت وضع و اجرای آن تضمین می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۱).

بررسی جداگانه هریک از این سه مکتب، ما را از اصل بحث دور می‌سازد؛ از این رو، تنها به ویژگی‌های مشترک ایشان اشاره خواهد شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. انکار مطلق قواعد حقوق طبیعی. از دید ایشان، هرگونه آرمان‌گرایی در حقوق، خیالات و به دور از واقعیت است. منشأ الزام، قدرت حاکمه است و بس.

۲. اتکاء به اراده دولت در قانون‌گذاری. بدین مفهوم که هرآنچه را که دولت وضع کند، الزام‌آور است؛ حال چه آن را برگرفته از اراده عموم بدانید یا اجتماع و یا قدرت حاکمه دولت.

۳. بهره‌گیری از روش علوم انسانی و تجربی؛ مانند بهره‌گیری از مسائلی چون آمار، محاسبات و غیره که دست‌آوردهای علوم انسانی یا تجربه تبدیل به قانون می‌شوند.

۴. متغیربودن قوانین و مقررات که یکی از مهم‌ترین ویژگی این مکاتب است که قائلند اصولاً قانون ثابت در جهان وجود ندارد. هرچه هست، متغیر به شرایط زمان و مکان و عادات اجتماعی است (کعبی، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۴).

نتیجه اندیشه پوزیتویسم حقوقی این می‌شود که حقوق طبیعی را به کلی انکار نماید؛ آرمان‌گرایی را نفی کند و عدالت را امر سلیقه‌ای و نسبی برشمارد؛ در صورتی که اگر عدالت امر نسبی تصور شود، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌ماند. ثانیاً مجالس قانون‌گذاری حتی بر این مبنا نیز آرمان‌ها و اهدافی را در نظر گرفته، وضع قانون می‌کند و این سخن با عملکرد خودشان متضاد است. ایشان معتقدند که تصمیم دولت الزام‌آور و حقوقی است؛ در حالی که این سخن توجیه‌گر استبداد می‌تواند باشد. مزید بر آن، بحث در این که چرا قواعد موضوعه دولت الزام‌آور است، پوزیتویست‌ها می‌گویند: چون وضع شده از سوی دولت است. این سخن مصادره به مطلوب می‌باشد و دلیل به شمار نمی‌آید.

بهره‌گیری پوزیتیویست‌ها از قواعد علوم انسانی، امر ناپسندی نیست؛ اما باید عنایت داشت که علوم انسانی، حسی و تجربی نیست؛ بلکه مبتنی بر حدس و گمان است و تنها برای شناخت برخی موضوعات قابل استفاده است، نه برای صدور حکم. علوم انسانی قادر نیست رفتار پیچیده انسان را اندازه‌گیری و محاسبه کند.

پوزیتیویست‌ها می‌گویند چون شرایط زمانی و مکانی متغیراند، جامعه نیز در حال تکامل دائمی است؛ بنابراین، قوانین نیز باید همواره به‌روز شوند و ادیان قدیمی نمی‌توانند قانون چند هزار ساله خویش را بر جامعه کنونی حاکم بسازند. در پاسخ گفته شده است که: شرایط تغییر می‌کند؛ اما خود انسان عوض‌شدنی نیست. انسان همان حیوان ناطق است. هنر آن است که انسان بر محیط تأثیر بگذارد، نه این‌که با اقتضای شرایط قالب بدل کند. بر این اساس، بخشی از نیازهای انسان برخاسته از انسان‌بودن او است؛ مانند داشتن روابط انسانی با خویشاوندان، اجتماع، نظم و حاکمیت و مسائل فطری. قوانین مربوط به این امور نیز می‌توانند ثابت باشند. می‌ماند موارد متغیر مانند این‌که انسان در گذشته غارنشین بوده و یا بر حیوانات سوار می‌شده و اکنون از خانه‌های جدید و از اتومبیل استفاده می‌کند. این امور اقتضای قوانین جدید را دارد که متغیر است (کعبی، ۱۳۸۳: ۴۰).

برخی معتقدند که انسان گرگ انسان است و باید طبق قرارداد اجتماعی جلو او گرفته شود (سلیمی، ۱۳۸۸: ۶). برخی بشر را ذاتاً صلح‌طلب می‌دانند که پیچیدگی روابط اجتماع، نیاز به قانون را به‌وجود آورده است. این نیز در عمل با اندک تأمل قابل قبول نیست؛ زیرا انسان طبع سرکش و زیاده‌طلب دارد. برخی معتقدند که بشر یکی اراده فردی و دیگری اراده عمومی دارد و برای این‌که هرج و مرج به‌وجود نیاید، باید اراده فردی تبدیل به اراده عمومی شود که دولت است. دولت وکیل اراده‌های مردم است (فروغی، ۱۳۴۴: ۱۸۰-۱۷۷)؛ در حالی‌که قرارداد وکالت، یک قرارداد جایزی است و موکل باید سخن اول و آخر را بزند؛ اما در قرارداد اجتماعی روسو، دولت همه‌کاره است و حتی از موکل خود سلب اختیار می‌کند!

خلاصه اقدامات انجام‌شده از سوی پوزیتیویست‌ها عبارت است از: انکار حقوق طبیعی،

قطع رابطه حقوق و اخلاق؛ در حالی که در گذشته اخلاق یکی از منابع اصلی حقوق به شمار می‌آمد. انکار رابطه حقوق با دین و طرح فکر جدایی دین از سیاست. حاصل نهایی این شد که با کنار گذاشتن خدا، مذهب و اخلاق از حوزه سیاست و حقوق، اراده نفسانی تعیین‌کننده عدالت و حق گردید. برای نمونه: در گذشته هم‌جنس‌گرایی امر غیر اخلاقی، غیر مذهبی و غیر حقوقی بود؛ اما اکنون مطابق با حقوق بشر و مقبول است. خواسته‌های نفسانی در قالب عقلانیت سودجو، منبع تعیین عدالت و حق گردیده است.

بر اساس این طرز فکر، حقوق بشر جهانی نباید داشته باشیم؛ زیرا ملاک وضع قوانین، اراده جوامع می‌شود و باید به تعداد جوامع موجود، تعاریف متفاوت و متناسب با منافع آن جامعه از حقوق و عدالت داشته باشیم؛ در حالی که در تعارض آشکار، اسناد حقوق بشری بین‌المللی بر اساس این نظریه تدوین گردیده‌اند؛ یعنی همگان، خواسته و یا ناخواسته، بر این نظریه باید گردن نهند!

۳-۳. دین خاستگاه حقوق جنسیتی

در حوزه بحث، مراد از دین، تنها آئین اسلام است. طبق دیدگاه اسلام- چنان‌که در گذشته نیز اشاره شد- جهان هستی تحت اراده خداوند قرار دارد. نظم و قانون حاکم بر نظام هستی را نیز او تعیین و اجرا می‌نماید. در این جهان‌بینی، انسان بخشی از زنجیره هستی است که از جنبه تکوینی، از همان نظام کلی تبعیت می‌نماید. از سوی دیگر، انسان ویژگی دیگری دارد که موجودات دیگر ندارد و آن اراده و خرد است؛ از این رو، پروردگار برای او حقوق و تکالیف خاصی را تحت عنوان «اراده تشریعی»، تعیین فرموده است. مبنای تمامی حقوق انسانی برای هردو جنس نر و ماده، همان اراده تشریعی خداوند است. تشریع حقوق و تکالیف انسان، برای آن است که وی بتواند از این ابزار برای رسیدن به هدف نهایی؛ یعنی رسیدن به کمال، استفاده نماید. انسان اراده آزاد دارد و می‌تواند از این حقوق و تکالیف تعیین شده از سوی شارع بهره گیرد و به‌سوی هدف تعیین شده حرکت کند و یا آن را نپذیرد و از حرکت باز بماند.

برای اثبات این منشأ حقوقی، دو نوع استدلال شده است: یکی استدلال درون‌دینی و دیگری دلیل عقلی و برون‌دینی.

۱-۳-۳. دلیل نقلی

قرآن، حکم، قضاء و قانون‌گذاری را مخصوص خداوند برمی‌شمارد: «حاکمیت مطلق از آن خداوند است» (یوسف / ۴۰)^۱؛ «فرمان تنها از خداوند است، به حق فرمان می‌راند و او بهترین فرمان‌روایان می‌باشد» (الانعام / ۵۷)^۲؛ «هیچ‌کس جز خداوند ولی مردم نیست و هرگز کسی را در حکومت شریک خویش برنگزیند» (الکهف / ۲۶)^۳.

خداوند، به صراحت دستور می‌دهد که از او و رسولش و نیز صاحبان امری را که او تعیین نموده، است، اطاعت نمایند (النساء / ۵۹)^۴. در جای دیگر به‌صورت جدی‌تری در این مورد سخن می‌گوید: «هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول او حکم کند، اراده و اختیاری نیست و هرکس نافرمانی خدا و رسول را نماید، دانسته در گمراهی سختی افتاده است (الاحزاب / ۳۶)^۵.

این آیات از قرآن مجید، به صراحت اشاره به حاکم‌بودن اراده تشریعی و تقنینی خداوند دارد؛ بنابراین، هرمسلمانی ملزم است طبق صریح این آیات، به اراده خداوند گردن نهد و حکمی را که دین برای او تشریع نموده، بپذیرد. حوزه حقوق جنسیتی نیز از این دایره خارج نیست. زن و مرد ملزم‌اند آنچه را که وحی برای آنان به‌عنوان حقوق و تکالیف تعیین نموده است، بپذیرند. اگر در باره آن تشکیک کنند و یا رد نمایند، از دایره انسان باورمند به دین خارج شده‌اند. دستور اکید قرآن چنین است: «آنچه را که رسول خدا (ص) داده است (اعم از منع و اعطاء) پس آن را بگیرید و آنچه را که نهی کرده است، واگذارید. از خداوند بترسید

۱. إن الحكم إلا لله.

۲. إن الحكم إلا لله، يقص الحق و هو خير الفاصلين.

۳. و اسمع ما لهم من دونه من ولی و لا یشرک فی حکمه أحداً.

۴. یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و أولی الامر منکم.

۵. و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة إذا قضی الله و رسوله أمراً أن یكون لهم الخیرة من أمرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضللاً مبیناً.

که عقاب او بسیار سخت و شدید است»^۱.

۲-۳-۳. دلیل عقلی

صورت عقلی قضیه متشکل از صغری و کبری است تا به نتیجه برسد. در صغری قضیه می‌گوییم به حکم قطعی عقل، ملاک اعتبار حق، مالکیت و استیلاء است. امکان ثبوت حق برای شخص، متفرع بر اثبات مالک بودن او است. اگر شخصی نه مالک باشد و نه اجازه از سوی مالک داشته باشد، عقل هیچ حق تصرفی را برای او به رسمیت نمی‌شناسد.

در کبری قضیه می‌توان گفت: بر اساس یافته‌های کلام اسلامی، خداوند خالق تمام هستی و بی‌نیاز مطلق است؛ در حالی که کل هستی نیازمند او و تحت قیادت او است. وجود هر موجودی، پرتوی از وجود مطلق او است. در مورد مالکیت و تصرف تکوینی او بر جهان هستی، بسیاری از باورمندان به ادیان مختلف هم‌عقیده‌اند. در قرآن کریم، در جاهای مختلف در باره آفرینش جهان و انسان با اراده تکوینی خود سخن گفته است (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۵).

با کنار هم نهادن این دو صغری و کبری، نتیجه عقلی چنین خواهد شد: کسی می‌تواند حقوق جنسیتی تعیین نماید که:

۱. انسان‌شناس بوده و به تمام و کمال بر اسرار جسم و روح او، غرایز و امیال او، ادراکات حسی و عقلی او و روابط اجتماعی و جنسیتی هریک از نر و ماده انسان واقف باشد.

۲. اسرار محیط پیرامونی، اهداف خلقت و همین‌طور کمال و سعادت بشر را به‌خوبی درک کند و بداند.

۳. خود در وضع حقوق برای هریک از جنسیت نر و ماده، ذی‌نفع نباشد و گونه منافع شخصی یا صنفی در اندیشه و انگیزه واضع اثر می‌گذارد و او را از مسیر صحیح منحرف می‌سازد.

۴. دارای استحکام در اراده باشد؛ هم مرتکب خبط و خطا نشود و هم احساس قوی

۱. و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و اتقوا الله إن الله شدید العقاب.

دلسوزی و محبت داشته باشد تا نه اصول اخلاقی را در وضع حقوق جنسیتی زیر پا گذارد و نه از روی بی میلی و بی علافگی تبیین حقوق نماید.

۵. قواعد و اصول عام، جهان شمول و فراتر از علایق و سلیقه های خاص را در پایه گذاری حقوق جنسیتی در نظر بگیرد؛ طوری که سازگار با آداب و رسوم جوامع در گستره کلی زمان، مکان و تغییرات و تطورات تاریخی باشد.

حال که چنین است، انسان به دلیل دانش محدود، حب ذات، منفعت طلبی، هوای نفس، ذی نفع بودن و جهان بینی ناقص، به تنهایی واجد شرایط تقنین نیست. گذشته از دیدگاه هایی که دانشمندان مختلف در باره نقصان دانش و محدودیت دایره جهان بینی انسان ابراز کرده اند، تاریخ مکتوب، خود گواه زنده بر آزمون ها و خطاهای بسیاری است که بشر در جهت تعیین حقوق برای مردان، زنان، کودکان، بردگان، حق آزادی، حقوق مدنی، کیفری، حقوق حاکمیت، حق سلاطین و... مرتکب شده است. با تمام این همه خطا کاری و بازنویسی، هم چنان در قالب مکاتب گوناگون حقوقی به کار خود ادامه می دهد؛ در حالی که خداوند، مصون مطلق از اشتباه و خطاء و فارغ از خواسته های شخصی و حب نفس است؛ بنابراین، تنها او می تواند در تمام حوزه های زندگی برای هر جنسیت به صورت صحیح و دقیق حقوق تعیین نماید.

در فرجام باید گفت: طبق دیدگاه اسلام، حقوق جنسیتی بر اساس حکمت الهی برای تحقق کمال انسانی از سوی خداوند برای انسان اعطا شده است. این حقوق مطلق نیست؛ بلکه مقید به اراده تشریعی خداوند است و انسان تا زمانی می تواند از آن متمتع باشد، که حقی دیگری را پایمال ننماید. طبق دیدگاه اسلام، حقوق و تکالیف ملازم اند و با هم موضوعیت می یابند (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۵). تنها پروردگار و آفریننده کل هستی است که می تواند حقوقی تعیین کند که از هر جهت کامل باشد و تمامی مصالح و مضار حیات انسانی و جنسیتی را در برگیرد. تفاوت های زیستی، روانی و حتی تفاوت های حقوقی جنسیتی، بیانگر نقص زن و کمال مرد نیست؛ بلکه نشان گر تناسب ضروری برای نسل انسان است؛ چیزی که تنها در

کنار هم به این درجه از تناسب و زیبایی می‌رسند.

در این جا نکته‌ای باقی می‌ماند. درست است که قانون‌گذار خداوند است و تقنین او کامل می‌باشد؛ اما این خداوند نیست که در میان مردم مستقیم دست به قضاوت و تقنین می‌زند. هستند کسانی که به نام خداوند ممکن است از این اقتدار سوء استفاده نمایند و یا در فهم متون دینی و یا تطبیق احکام بر موضوعات و نیز در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان، دچار اشتباه شوند و ستم نمایند؛ بنابراین، چنین نیست که هرچه تحت نام خداوند و تقنین آسمانی برون داده شد، عین عدالت و حقیقت باشد؛ چنان‌که در طول تاریخ سوء استفاده‌های بسیاری شده است. طرفداران این دیدگاه نیز برای رسیدن به آن حکم واقعی و عادلانه الهی، باید خود را مصون از خطا نشمارند؛ بلکه سعی کنند تا درک درست از احکام داشته باشند و با در نظر گرفتن صحیح شرایط، آن را بر موضوعات تطبیق نمایند.

شاید تأمل ژرف و مداوم در راه حاکمیت عدالت بتواند شاخصی برای تلاش جهت رسیدن به حکم واقعی خداوند باشد. حاملان شریعت باید همواره در راه کشف احکام واقعی و تحقق عدالت الهی بکوشند؛ زیرا جمود و ایستایی در پذیرش افراطی یک دیدگاه به عنوان آخرین سخن دین، می‌تواند ایشان را از اهداف اصلی منحرف سازد و نیز گرچه نوع نگرش پوزیتیویستی به حقوق جنسیتی، امر سودجویانه و افراطی تلقی می‌گردد؛ اما نفی مطلق دستاوردهای آن نیز افراط مطلق خواهد بود. می‌شود با بهره‌گیری از تجارب و دستاوردهای بشری، گام‌های بلندی در جهت فهم بهتر و انسانی‌تر متون دینی برداشت و به‌سوی حاکمیت عدالت الهی نزدیک‌تر گردید.

بحث فلسفه حقوق جنسیتی، به‌تنهایی نمی‌تواند مشکلات موجود در بسیاری از مصداق‌های متفاوت و یا تبعیض‌آمیز را حل کند. جامعه اسلامی امروزه نیاز به پوست‌اندازی و دگردیسی جدی در حوزه حقوق جنسیتی دارد. بسیاری از مصادیق خط‌کشی شده در حقوق جنسیتی، زاده عادات چند صد ساله و فرهنگ‌های قبیله‌ای است. حتی ایستایی فیکس و لایتغیر در نصوص بسیاری از متون نیز ما را از روح حاکم بر حقوق انسانی جنسیت زن

دور می‌سازد. گم‌شده‌ی امروزین جامعه‌ی اسلامی، «اجتهاد پویا» و متناسب با درک زمان و شرایط اقلیمی حاکم بر مؤمنان است. حقیقت این است که باب اجتهاد با اندک تسامح، مدت‌ها است که در عمل بسته شده است و بسیاری از بزرگان، تنها به نقل گفته‌های پیشینیان بسنده می‌کنند و از اصل «احتیاط» فقط برای فربه‌شدن حق پروردگار بهره می‌برند و حق‌العبد بیچاره خیلی اهمیت داده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

در فرجام باید گفت: چنان‌که حرکت‌های افراط‌گرایانه و واکنشی، در مورد حقوق زن بدون در نظر گرفتن شرایط و وضعیت فیزیولوژیکی و روانی او و اصرار بر حقوق و تکالیف برابر برای زن و مرد، نمی‌تواند درمان رنج‌های تاریخی زن باشد و او را به حقوق واقعی و متناسب خود راهنمون گردد، اصرار بر برداشت‌های سنتی از متون و تبعیض ظالمانه در حقوق علیه زنان، با استناد بر متون دینی نیز، چیزی جز محرومیت بیش‌تر زنان، تعطیل بسیاری از پتانسیل‌های رشد اجتماعی و عقب‌ماندگی مادی و معنوی جامعه، ثمره‌ای دیگری ندارد.

با عنایت به آنچه گفته شد، از دید دینی، جنسیت در جوهره‌ی انسانی افراد جایگاهی ندارد و در مورد حقوق و تکالیف که امر نسبی میان افراد در روابط انسانی ایشان است، باید تفاوت‌های روانی و فیزیولوژیکی میان زن و مرد مورد توجه قرار گیرد. ممکن است از میان زنان سربازانی خوبی هم تربیت شوند؛ اما اکثریت می‌توانند پزشکان و پرستاران خوب و مهربانی باشند؛ چنان‌که ممکن است مردان پرستار خوبی یافت شوند؛ اما عموماً ممکن است سربازان و جنگاورانی بهتر از زنان باشند. این تفاوت‌ها بر اساس همان تفاوت در ساختار فیزیولوژیکی بدن و روان ایشان است و نقصی در کار نیست. نه زن ناقص است و نه مرد؛ بلکه هریک در امری می‌توانند استعداد و ظرفیت رشد بهتر و بیش‌تری داشته باشند. اگر هر دو باهم باشند، نقاط قوت هریک می‌تواند موارد نقص دیگری را جبران کند و قوت ایشان در باهم‌بودن‌شان لحاظ گردد. حال، آیا این نوشته در صدد تأیید خط‌کشی‌های حقوق جنسیتی

موجود در افغانستان است؟ به هیچ وجه؛ بلکه با طرح بنیادهای فلسفی حقوق زن می‌کوشد با نگاه ژرف‌تر وارد بحث شود و اصلاحاتی در نحوه برداشت و فهم متون پیشنهاد نماید. این قلم در صدد است در مجالی دیگر راه باریکی میان حفظ اصالت متون و اصلاح مصادیق تبعیض‌آمیز در حقوق جنسیتی دینی ترسیم نماید.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابوغضه، زکی علی السید (۲۰۰۷م)، عمل المرأة بین الادیان و القوانين و دعاه التحرر، منصوره مصر، دارالوفاء للطباعة و النشر، الطبعة الاولى.
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱، برگرفته از: گزیده‌ای از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
۴. تورات - عهد قدیم، سفر اول (سفر پیدایش)، باب سوم، چاپ ایران، بی‌تا، بی‌جا.
۵. حلبی، علی اصغر، (بی‌تا)، انسان در اسلام و مکاتب غربی، بی‌جا.
۶. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۸)، مبانی و مفاهیم حقوق بشر، فصلنامه سفیر - مشهد، سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه بجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۸. فروغی، محمد علی (۱۳۴۴)، سیر حکمت در اروپا، تهران، نشر کتابفروشی زوار.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ بیست و پنجم.
۱۰. کعبی، عباس (۱۳۸۳)، جزوه درس فلسفه حقوق، قم، مدرسه تخصصی فقه و اصول.
۱۱. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.
۱۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار ۱۹ «نظام حقوق زن در اسلام»، تهران، نشر صدرا، چاپ ششم.
۱۴. ویل، دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، مشرق‌زمین گهواره تمدن، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.